

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای اسیر سلاسل و اغلال در سیل جمال ابهی آنچه مرقوم و مسطور بود متلو و ملحوظ گشت نغمه جانسوز بود که از حنجر روحانی صادر و شعله آتش افروز بود که از قلب رحمانی ظاهر خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن و دلی چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیت وجدان شده و زحمت و مشقت بی پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا شهد وفا گردیده و سمّ نقیع نعم بدیع گشته اینست شأن اهل بهاء که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خارزار طلبند و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهد عنایت را در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحرّی کنند قسم بآفتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را که در حقّ آن جناب شده میبرم یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً

عبدالبهّا ع